

دیوان

سایا طاهر



به خط: ابراهیم سیستانی
نگارگری: علیرضا آقامیری، امیر طهماسبی
فارسی انلیسی



فرهنگ ایرانی دشتی
MIRDASHTI PUBLICATION

سرشناسه : باباطاهر، قرن ۵ق .
 عنوان قراردادی : دیوان
 عنوان و نام پدیدآور : دیوان باباطاهر/ به خط ابراهیم سلیمانی؛
 نگارگری علیرضا آقامیری، امیر طهماسبی؛ مقدمه سیدعبدالرضا
 قریشی‌زاده؛ ترجمه انگلیسی ادوارد هرون‌آلن؛ تذهیب مهناز
 جمالی
 مشخصات نشر: تهران: فرهنگسرای میردشتی، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری : ۱۵۲ ص: مصور (رنگی).
 ابعاد : ۲۰-۹-۲۲-۷۱۴۱-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 یادداشت : ترجمه انگلیسی بخشی از اشعار در قسمت انتهایی
 کتاب آورده شده است.
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۵ق
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۵ق -- ترجمه شده به انگلیسی
 موضوع : شعر انگلیسی -- قرن ۲۰م. -- ترجمه شده از فارسی
 شناسه افزوده : سلیمانی، ابراهیم، ۱۳۴۶، خوشنویس
 شناسه افزوده : آقامیری، علیرضا
 شناسه افزوده : طهماسبی، امیر
 شناسه افزوده : هرون-آلن، ادوارد، ۱۸۶۱-۱۹۴۳م، مترجم
 شناسه افزوده : Heron-Allen, Edward
 شناسه افزوده : جمالی، مهناز، تذهیب‌گر
 رده بندی کنگره :ت:۱۳۸۹ ۴۶۰۰ PIR
 رده بندی دیویی : ۸۱۴/۲۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۸۷۰۶۹

دیوان بابا طاهر

بخط: ابراهیم سیستانی ترجمه انگلیسی: ادوارد هرون آلن
مقدمه: سید عبدالرضا قریشی زاده کنارگری علیه‌نصا آقا میری، امیر طهماسبی
تألیف: فید بسنرور طراحی و اجرای کامپیوتری: بهار یزدان پاس
لیتوگرافی: فریاد گویا نوبت چاپ: آزل ۱۳۸۹
چاپخانه: نقش کتاب چشم صحافی: سیمین
تیراژ: ۲۰۰ نسخه شماره نشر: فرخنده لای میردشتی
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۴۱-۰۷-۹ میدان سنسری و تولید: محسن براهاد



فروغ میردشتی
FIROOZ-E-MIRDASHTI PUBLICATION

تهران: میدان انقلاب - آبدارن، بنی کار جنوبی، بخش خ و حید نظری - مجتمع تجاری زار و زار جنوبی

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۰۶۶۰-۲ فاکس: ۶۶۴۹۱۹۶۸

مشهد: چهارراه شکو - بلطف میلان، ادبی - پاشا و دینیا - تلفن: ۰۵۱۱-۸۵۴۴۹۵۱ - تلفن: ۰۵۱۱-۸۵۱۴۷۲۱

www.Fmirdashti.com www.Fmirdashti.ir
Email: info@Fmirdashti.com



خواجگوب

خوش آنان که سواد می دهند که سرپوسته در پای ته دینند
بدول دیرم تنهای صافی که اندر دل تنهای ته دینند
چون از قرآن واحادیث گذشته پیچ سخن بالای سخن شیخ طریقت نیست محراب
علیم که سخن ایشان تیجه کار و حالت نه ثمره حفظ و قیل و ذیل است نه از زبان
و از اسرار است نه از تکرار و از جو شیدن است نه از لعل شستن
براستی که یکی از مصداق بارز این تعبیر سیاهی عطار در مقدمه تذکره الاولیاء است
باباط سهرتبد است .

آن عارف شوریده حال، فارغ از میل و قال، سینه صاف ربانی، بابای روحانی
غریق دریای محبت، شاهباز پچهر حقیقت، سالک وادی حیرت بود و مسلک حقیقت
حقیقت، طاهرش نام بود که بیزک بود و پاک نصیب و سینه اش مهبط الو
الهی بود و بی آیه و ارش تجلیگاه صفای ربانی، شهرش بابا که سالک کامل طریقت
بود و حجت او نذر بد و شور و شیدایی، عریانش مکتبیت

که در بند نیست و نوری تعیّنات نفسانی و ارتقاات خانی چندی

بابا طاهر عبدلی عارف سوجه حال، طاهرش صفت بود و درویشی صاف سینه ز صفت
از کینه عمری در انزوای خلوت و بی رغبتی از زینت و خردی پرست
و از سر صدق و اراوت سر بر آستان جانان نهاده و با جلال و معبود به مقام محمودش کشیده
کلبانک سربندی بر آستان نهاده

از جزئیات زندگی شخصی و سینه حیات عرفانی بابا طاهر اطلاع چندانی نیست
اینکه از مردان چهره شیخی بوده؟ کدام یک از اقطاب صوفیه کتب را و لیا ادا کرده

کرده؟ در کدام مدرسه درس آموخته؟ و چنانچه شین کدام خانقاه بوده و... در هیچ مایه
معتبری یافت نمی شود. شاید همین دلیل است که زندگی او با این نه حکایات
و کلمات مجملی آمیخته شده که حاصل علاقه و شاید خیل داستان داری و دستان
و بی هویت بود و توجه به لاف اندازان بویره عوام قرار گرفته است.

برخی از این مایه ها نیز به دست علامه طباطبائی تاریخی و مداسل موضوعی ارتباطی با بابا طاهر
ندارد. اما از آنجا که تجلیات بعضی شاعرانی از دهن شاعر است. دویتی های
بابا طاهر نیز بهترین معرفت است آیه بی نام های شخصیت او. قدر مسلم آنکه وی عارفی
وارسته و پارسیایی پر شور و حال بوده این شود. حال با این مایه ای از معرفت عشق
احساس ناز بانی بی سپه یار در دویتی های بابا طاهر چه بود و بی هویت بود و واقع
نزدیکترین سبب می که ما را به شناخت شخصیت ابعاد روحی بابا طاهر و لایحه های آن که در مایه
امواج بر قدرتی است که از شعرا و برجایمان نفوذ می کند و بیایک شخصیت عرفانی است
و اما در میان آثار مکتوب بجای مانده. قدیمی ترین از سبب تاریخی نزدیکترین مانده و دو

زندگی وی که می توان بدان استناد کرد کتاب ، راحۃ الصدور و آئیه السرور ، مجید
علی بن سلیمان راوندی است که در حدود سال ۶۰۰ هجری تألیف شده در آن از احوال
طغرل سلطان سلجوقی و وزیرش ابونصر الکندی بابا طاهر در سال ۴۴۷ هجری قمری
سخن رفته است .

بابا طاهر در ادب فارسی به سبب دوستی دایمیش اوست
که آموزه های استادش که فی ظرایف عرفانی و عواطف انسانی که با همه بی پیرایی
همواره در ذهنش خاص و عام است .

ترانه های بابا طاهر حکایت دهد تا غنچه های بشری است بشکایت
از دغ بجهان غم نایب که از دل نایبش که چون ناله در خوش و خوش است
از دردی بی دوا و سری پرسودا ، زمانی تهنوتش آفرین جان است که بجان است
محبت دوست دارد حرارت اشتیاق و در سینه اش آتشش است که در
فوران دل جان به آن

ز عقیقت آتشی در بوتہ دیرم در آن شش دل و جان تہ دیرم
سبکت کر یا نہد جہنم ایدوست ہر گمان خاک پاشی تہ دیرم
و کاہی نیست انجام محنوم آدمی - مرن و سکنی کور - رایا دآوری شو و بیدار باشی بہ
نہیبی از سر در کہ ہو تو قبل تن تو ہوا .

ترانہ های باباطاہ از انجمن لغوی غنای چندانی ندارد و مانند کسر دلی و اشکان
در آن محن و دوست - دل چہا ز بہترین اثرہ آن است - این محن و دوست در محن و دوست
نیز وجود دارد و در واقع چہیدمان ارکان محن و دوست ہستند و ہر مندرہ صورت
بہ کونہ ای کہ تکرار وارہ ہا مخاطب ہا دل نہ بکنند .

با اینہمہ شعر باباطاہ ہر نشان خاص اورا دارد و از نظر زبان و قالب و محتوای مختصر و مفید
و بی ہمتاست یکی از دیگر کیہای شعر باباطاہ ہر شب از قرآن مجید بہرہ مند ہستند
منبع فیض الہی ہوارہ لہما تخم شش بسیاری از شاعران عارف بہرہ مند
چہا کہ ہر کم صحرائہ و نیم بہ دریاسنکرم دریائہ و نیم

چهار جانبگر کم کوه و درود نشان از قامت رخساره و نسیم
 اشاره بآیه ۱۱۵ سوره بقره: فَاِنِهَا تُولُوْا مُنْجًۢمٌ وَجْهًا... (بر سو که روی آورید چهره
 خدا آنجا است) از نظر عارف وحدت موجودی هر چه هست

اوست:

هو الله ان لا اله الا هو العزیز الباقی (آغاز و انجام و پیدا و پنهان بهوست) سوره
 ویا. الف که کلمات آن شمس بر سر بر کرد جهان او همه بر او جور کرد
 اشاره بآیه ۸۲ سوره یس: اِنَّا اَرَادُوْا اِذْ اَرَادُوْا شِیْئًا اَنْ یَّقُوْلَ لَهُ کُنْ فَیَکُوْنُ
 چون خداوند چسبیری اراده فرماید کلمات این بس که میگوید باش پس بیدار
 موجودی شد

علاوه بر فرزندک قرآنی و آموزه های عرفانی تاثیر پذیرد بابا طاهر با بیعت آید
 نا دیده گرفت و امان سحر کنیز شوند بر نعم بلبلان در قصص کلماتی و... اینها
 او در تصنیف نغمه های مستانه اش بود اندک و محسوس باید گفت که بابا طاهر با اینچه

پرکار نبود تا شعرا و در ادب فارسی ناکند زبده و ماندگار.
 آنچه در این نوشتار آمد، برداشتی مختصر بود در باب نه‌می بابا با هوش و پستی
 دیگر را در باب ذوق و ادب نمی‌کنایم.
 سرانجام سخن با فداکاران صاحب دل اینکه: اگر غرضه سیمنغ را پر کشودم و فریاد
 راز محبت و استقامت بجای آیند که، الغرضه کرام الناس مقبول، و بر عصمت
 ناچیز این کین عالم است و اولیا، خرد و کنیزند.
 به روی لب‌بری کرمانیستم که منم که قرار دستم
 خدا را ساربان آبستم و در آن
 که من و ماند و این قافیه‌م

سید علیرضا تهرانی زاده پیرینه وید

